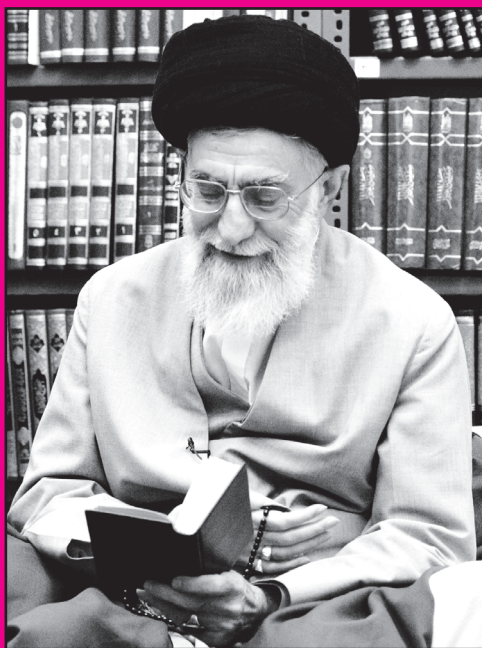


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بخش کتاب باید هلو باشد»»

khatfarhangi.mihanblog.com



اگر انسان پنجم در دنیای هستی و زندگی، ترقی و تازه بماند
جز رابطه با کتاب چاره‌ای ندارد

اگر انسان بخواهد در زمینه های معنوی و
فرهنگی، تر و تازه بماند جز رابطه با کتاب چاره
ای ندارد. رهبر معظم انقلاب

فصل اول : اهمیت مطالعه

اسلام پرچم دار کتاب خوانی

من هر زمان که به یاد کتاب و وضع کتاب در جامعه‌ی خودمان می‌افتم، قلباً غمگین و متأسف می‌شوم. این به خاطر آن است که در کشور ما به هر دلیلی که شما نگاه کنید، باید کتاب اقلاده برابر این میزان، رواج و توسعه و حضور داشته باشد. اگر به دلیل پرچم‌داری تفکر اسلامی و حاکمیت اسلام به حساب بیاورید، این معنا صدق می‌کند؛ چون اسلام به کتاب و خواندن و نوشتن، خیلی اهمیت می‌دهد. اگر هر منصفی به بیانات نبی مکرم اسلام و ائمه علیهم‌السلام، و پیشوایان اسلام نگاه کند و ببیند که این‌ها در چه زمانی به کتاب و کتاب‌خوانی دعوت می‌کردند و فرامی‌خواندند، همه‌ی افسانه‌ها از ذهنش شسته خواهد شد و خواهد فهمید که دشمنان اسلام راهی جز این نداشتند که افسانه‌های کتاب‌سوزی و کتاب‌سستیزی را بر سر زبان‌ها بیندازند؛ چون اسلام پرچم‌دار کتاب‌خوانی است.^[۱]

❏ خسارت بزرگ

کتاب، دروازه‌ای به سوی جهان گسترده‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. ... کسی که با این دنیای زیبا و زندگی‌بخش، دنیای کتاب، ارتباط ندارد، بی‌شک از مهم‌ترین دست‌آورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. برای یک ملت، خسارتی بزرگ است که افراد آن با کتاب سر و کار نداشته باشند؛ و برای یک فرد، توفیق عظیمی است که با کتاب مأنوس و همواره در حال بهره‌گیری از آن، یعنی آموختن چیزهای تازه، باشد. ... [۲]

❏ مجبورید اهمیت بدهید

اگر از این جهت هم حساب کنید که امروز این ملت، ملتی است که در دنیا دچار ستم‌های ناشی از اعمال غرض‌قدرت‌های استکباری جهان است، پس باید از خودش دفاع کند، کدام دفاع ملی است که در درجه‌ی اول متکی به فرهنگ و آموزش و بینش و دانش نباشد؟ پس، باز هم به «کتاب» برمی‌گردیم. یعنی شما از هر طرف که بچرخید، مجبورید به کتاب اهمیت بدهید. من تعجب می‌کنم که چرا ما به عنوان دولت جمهوری اسلامی، آن مقداری که به کتاب اهمیت می‌دهیم، ده برابر آن را اهمیت نمی‌دهیم؟! [۳]

❏ عادت به کتاب‌خوانی

اگر کسی اینجا نشسته باشد و در اتاق بغل دستش خبر و چیز تازه و حرف جدیدی باشد، کمتر کسی است که طاقت بیاورد اینجا بنشیند و بلند نشود سر بکشد و ببیند این اتاق بغلی چه خبر است.

همه‌ی اطراف ما را خیرهای تازه پر کرده است؛ این قدر معلومات، این قدر معارف در همه‌ی زمینه‌ها؛ ما چه‌طور حاضر نیستیم سرک بکشیم و نگاهی بکنیم و ببینیم چه خبر است و در این دنیای معارف چه می‌گذرد؟! راهش این است که کتاب بخوانیم. هر کس که کتاب بخواند، از بخشی از معارف موجود عالم، از خیرهایی که در دنیا هست، از چیزهایی که بوده است، حتی از آنچه که در همه‌ی زمینه‌ها خواهد بود، مطلع خواهد شد؛ بنابراین بایستی کتاب‌خوانی را برای خودمان عادت قرار بدهیم.^[۴]

جای کتاب را هیچ چیز نمی‌کند

کتاب، مقوله‌ی بسیار مهمی است. البته من به کارهای هنری، تصویری، تلویزیون، سینما یا از این قبیل چیزها، خیلی اعتقاد دارم؛ اما کتاب نقش مخصوصی دارد. جای کتاب را هیچ چیزی پر نمی‌کند. کتاب را باید ترویج کرد. ... مردم باید به کتاب‌خوانی عادت کنند و کتاب وارد زندگی بشود. چندی پیش من دیدم که همین تلویزیون با بعضی از جوانان مصاحبه کرده بود و پرسیده بود که آقا! شما کتاب می‌خوانید؟ پاسخ داده بودند که نه، اصلاً کتاب را جزء ضروریات زندگی نمی‌دانند!^[۵]

راه میان‌بر

بالاخره اگر ما می‌خواهیم یک ملت پیشرو، با فرهنگ، باسواد و طی‌کننده‌ی راه‌های میان‌بر در زمینه‌های عقب‌ماندگی داشته باشیم و ادعا می‌کنیم که خود ملت این ظرفیت استعدادی را از لحاظ نیروی انسانی دارد، که این ادعا هم درست است، ناگزیر باید

مسئله‌ی معلومات و مطالعات و اطلاعات عمومی و اطلاعات طبقات خواص در زمینه‌های مورد ابتلاء و نیازشان، از آنچه که امروز هست، فراتر برود.^[۶]

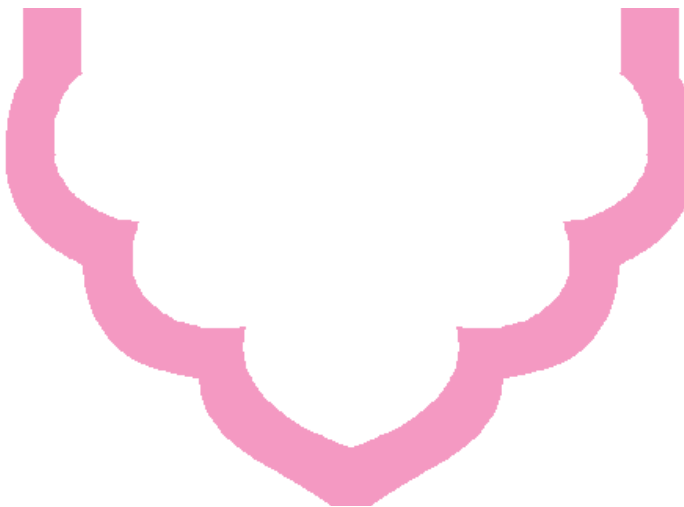
❑ عامل موفقیت حزب توده

به نظر من، دیرپایی حزب توده در کشور ما و گسترش تشکیلاتش، که خیلی وسیع و بدون سر و صدا بود، دو عامل داشت: یکی همان مسئله‌ی سازماندهی بود، که آن‌ها یک استانداردهای جهانی داشتند. همه جا آن سازماندهی از پیش آماده شده، بدون هیچ زحمتی داده می‌شد و پیاده می‌شد. یکی هم ادبیات قوی آن‌ها بود. آن‌ها از سال‌های دوران اختناق رضاخان، یک ادبیات بسیار قوی داشتند. شما بعد از انقلاب دیدید که بلافاصله آن‌ها کانون نویسندگان را رو به راه کردند؛ و اگر این «کانون نویسندگان» نبود، آن‌ها توفیقات این‌گونه نداشتند. صدها کتاب چاپ کردند، هزارها جزوه و نوشته و تحلیل در جاهای مختلف منتشر کردند، که خودش از نظر کسانی که بخواهند آن کار را انجام بدهند، یا برای کسانی که بخواهند تحلیل بدهند، سرمایه‌ی عظیمی است.^[۷]

ارجاعات

۱. دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته‌ی کتاب، ۱۳۷۵/۷/۳۰.
۲. پیام به مناسبت آغاز هفته‌ی کتاب، ۱۳۷۲/۱۰/۴.
۳. دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته‌ی کتاب، ۱۳۷۵/۷/۳۰.
۴. مصاحبه با خبرنگار صدا و سیما، پس از بازدید از ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، ۱۳۷۲/۲/۲۶.
۵. مصاحبه با خبرنگار صدا و سیما، پس از بازدید از ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، ۱۳۷۶/۸/۱۹.
۶. دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته‌ی کتاب، ۱۳۷۶/۸/۱۹.
۷. دیدار با اعضای مجمع نویسندگان مسلمان ۱۳۷۱/۴/۱۴.

فصل سوم: نقد وضع موجود



عالمی که در ایران از آن خبری نیست!

اگر تعداد کتاب زیاد شد، اگر عنوان کتاب زیاد شد، اگر کتاب در همه‌ی موضوعات مورد نیاز بود، اگر مردم توانستند سؤال‌ها و استفهام‌هایشان را در کتاب بیابند و به کتاب مراجعه کنند، یک عالم دیگر و ماجرای دیگری خواهد شد، که متأسفانه امروز در داخل ایران از آن خبری نیست! هر جا که با کتاب سر و کاری هست، می‌بینید که از لحاظ کیفیت روحی و وضع فکری، نسبت به آن جایی که این وضعیت وجود ندارد، تفاوت محسوسی هست.^[۱]

جوهر تبدیل شدن به آثار بزرگ

بنده الان این رمان‌های شماها را که نگاه می‌کنم، می‌بینم این‌ها همان چیزهایی است که اگر یک خرده با آن‌ها کار بشود، بینوایان و بیکتور هوگو و جنگ و صلح تولستوی خواهد شد. من این جوهر را در رمان‌های کوچک این برادران خودمان که از حوزه‌ی هنری یا از بعضی جاهای دیگر صادر می‌شود، مشاهده می‌کنم، که آدم در نوشته‌های تقلیدی آن آقایان و ده جلد و پنج جلد و دو هزار صفحه و پنج هزار صفحه مشاهده نمی‌کند. در کارهای شماها واقعاً این جوهر وجود دارد. آن‌ها کارشان صرفاً کلیشه‌ای است؛ آن هم به خاطر این است که واقعاً از درون جوشش ندارند.^[۲]

جنگ، فرصت نویسنده‌گی

جنگ، میدانی برای بروز استعدادها در این زمینه شد. می‌دانید. یکی از چیزهایی که هنر و ادبیات را در هر کشوری به شکوفایی می‌رساند، حوادث سخت، از جمله جنگ است. زیباترین رمان‌ها، بهترین فیلم‌ها، شاید بلندترین شعرها، در جنگ‌ها و به مناسبت جنگ‌ها سروده شده و گفته شده و تولید شده و به وجود آمده است. در جنگ ما هم همین‌طور بود.^[۳]

نمی‌دانم این همه تکرار اثر کرده یا نه

از بس درباره‌ی این مسئله‌ی مهم [کتاب‌خوانی] گفته‌ام و به من هم گفته نشده که چقدر اثر دارد، حقیقتاً وقتی می‌خواهم بار دیگر این مسئله را بیان کنم، دچار تردید می‌شوم که این دیگر جزء گفتار لغو نباشد! من نمی‌دانم واقعاً این تکرار، اثر کرده، یا نکرده است؛ شما

باید آن را بگویید. واقعاً آماری بگیرید، ببینیم کتاب‌خوانی چقدر رشد می‌کند. بیا بید کاری کنید که مردم کتاب‌خوان بشوند.^[۴]

کم‌نصیب‌ترین ملت‌ها

ما در حالی که در طول قرن‌های متمادی بیشترین کتاب را در دنیا تولید کردیم، اما امروز و در طول دو سه قرن اخیر، جزء کم‌نصیب‌ترین ملت‌ها از معارف کتابی و مکتوب بوده‌ایم! یقیناً در این وضعیت که فی‌نفسه فرهنگی است، وضعیت‌های سیاسی و اجتماعی دخالت داشتند. هر چه بوده، گذشته است. امروز، روز نو دوران جدیدی برای ماست و ما باید این نقیصه را جبران کنیم. ... در بین مردم ما، کتاب‌خوانی یک رویه‌ی معمول نیست؛ حتی باسوادان درس خوانده و تحصیل کرده، کسانی که با کتاب انس دارند و در زندگی روزمره‌ی خودشان، فصل و بخشی را به خواندن کتاب اختصاص می‌دهند، یقیناً اقلیت کمی هستند؛ در حالی که ما می‌بینیم در بسیاری از کشورهایی که امروز از لحاظ پیشرفت‌های علمی در دنیا، ممتاز ... هستند، قضیه این‌طور نیست. ... روح کتاب‌خوانی در مردم و انس با معلومات و معارف و پیشرفت علمی کشور در سطوح مختلف، این‌ها با هم ارتباط دارد و بایستی آن را مرتبط به این دانست و این روحیه را در بین مردم ترویج کرد.^[۵]

کتاب‌نخوانی

مردم ما کتاب‌خوان نیستند. این کتاب‌نخوانی، نقص خیلی بزرگی است. خیلی از مردم ما حتی روزنامه‌خوان هم نیستند. اگر نگاهی به روزنامه بکنند، به همان تیرهای درشتش اکتفا می‌کنند. بسیاری

از مردم، رادیو را فقط برای سرگرمی هایش گوش می‌کنند، نه برای آموزش و خبر و آگاهی‌های زندگی و مسائل فرهنگی. ما باید این نقیصه را برطرف کنیم.^[۶]

کتاب‌خوانی، عقب‌تراز نشر کتاب

بیش از آنچه که از لحاظ عرضه‌ی کتاب عقیبیم، از لحاظ کتاب‌خوانی عقیبیم. کتاب خواندن در کشور ما، متأسفانه یک کار اختصاصی است؛ مخصوص بخشی از مردم است؛ مربوط به همه‌ی مردم نیست؛ درحالی‌که معارف و علوم و هنر و ذوق و آنچه که در حیطه‌ی کار فرهنگ هست، مال همه‌ی مردم است؛ مخصوص بخشی از مردم که نیست. همه به مفاد و محتوای کتاب احتیاج دارند؛ درحالی‌که همه از کتاب استفاده نمی‌کنند.

اکنون ملت ایران باید عقب افتادگی‌ها را جبران کند. اینک فرصت بی‌نظیری از حکومت دین و دانش بر ایران پدید آمده است که باید از آن در جهت اعتلای فکر و فرهنگ این کشور بهره جست. امروز کتاب‌خوانی و علم‌آموزی نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است. از همه بیشتر، جوانان و نوجوانان باید احساس وظیفه کنند؛ اگرچه آن‌گاه که انس با کتاب رواج یابد، کتاب‌خوانی نه یک تکلیف، که یک کار شیرین و یک نیاز تعلق‌ناپذیر و یک وسیله برای آراستن شخصیت خویشتن تلقی خواهد شد؛ و نه تنها جوانان، که همه‌ی نسل‌ها و قشرها به دلخواه و شوق، بدان رو خواهند آورد.^[۷]

📖 کتاب جزو «لوازم» زندگی است

این عادت هنوز در بین مردم ما جا نیفتاده که بروند کتابی را بخرند، بعد آن را بخوانند، بعد به دوستان یا به فرزندشان بدهند، تا آن‌ها هم بخوانند؛ این طوری نیست. ای بسا کتابی را می‌خرند، بعد آن را کناری می‌گذارند؛ یا مثلاً کتابی را دوستی به دوستی هدیه می‌دهد، او هم کناری می‌گذارد! واقعاً کتاب خواندن در مملکت ما جا نیفتاده است؛ و این درد بزرگی است. ما از اهمیت و عظمت این درد غافلیم؛ در حالی که این همه مطلبی که در ذهن‌ها هست، بر سر قلم‌ها و روی کاغذها جاری می‌شود و با خرج زیادی چاپ می‌گردد، اگر این مطالب ... بین همه‌ی مردم تقسیم بشود، ببینید چقدر سطح فرهنگ جامعه بالا می‌آید و چه منافعی از این ناحیه عاید می‌شود. بیا بید شما هم به مجموعه‌ی کارهای کم و بیش دارای تأثیری ببینید که حالا چند سالی است برای وادار کردن مردم به کتاب خواندن شروع شده است؛ این‌ها را در تبلیغات، در اظهاراتان بیان کنید. اصلاً کتاب بنویسید، مقاله بنویسید، اعلان بکنید. ... قصه ... نوشته بشود، کارهای هنری بشود، تا مردم به خواندن کتاب وادار بشوند ... و کتاب جزو لوازم زندگی بشود.^[۸]

📖 با این همه شاعر و نویسنده

من می‌بینم که متأسفانه در جامعه‌ی ما، آن مقداری که شأن این جامعه اقتضاء می‌کند، کتاب رواج ندارد. بله، اگر ما یک جامعه‌ی بی‌تاریخ بودیم، جامعه‌ای بودیم که گذشته‌ای ندارد، فرهنگی ندارد، کسان با معرفت و برجسته‌ای از لحاظ فرهنگی ندارد، انسان‌های بالاستعداد و فهیم و دارای بینش و طرز فکر بالا ندارد، مثل بعضی

از جوامع گوناگونی که در گوشه و کنار دنیا هستند، می‌گفتیم که بی‌رغبتی ما به کتاب قابل توجیه است؛ اما جامعه‌ی ما با این همه انسان‌های فرهنگی برجسته، والا، اساتید، مؤلفان، آشنایان با کتاب، شعرا، نویسندگان، علمای بزرگ، دانشگاهیان برجسته، چرا باید در انس با کتاب این‌طور باشد؟ سابقه‌ی فرهنگی و تاریخی ما خیلی زیاد است. جامعه‌ی ما اساساً یک جامعه‌ی پخته و بالغ شده است؛ یک جامعه‌ی ابتدایی و بدوی نیست. مردم ما باید بیش از این با کتاب آشنا باشند.^[۹]

مثل خوردن و خوابیدن

متأسفانه کتاب‌خوانی، جز در بین یک عده از اهل علم و اهل تحصیل و کسانی که به‌طور قهری با کتاب سر و کار دارند، یک کار رایج و روزمره به حساب نمی‌آید؛ در حالی که کتاب‌خوانی باید مثل خوردن و خوابیدن و سایر کارهای روزانه، در زندگی مردم وارد بشود.^[۱۰] کتاب نباید به یک عده از افراد جامعه‌ی ما مخصوص بماند؛ کما اینکه در گذشته این‌طور بوده است که یک عده کتاب‌خوان و اهل کتاب و اهل مراجعه‌ی به کتاب بودند؛ اکثریت هم دور از کتاب و فارغ از هم کتاب؛ این درست نیست. امروز البته وضع بهتر شده است؛ انسان می‌تواند این را حس کند.^[۱۱]

اعتیاد به کتاب

من جوانان بسیاری را دیده‌ام، حالا افراد مسن که جای خود دارد، که حتی مطالعه‌ی کتاب رمان را هم میل ندارند! کتاب رمان را یک هفت هشت ده صفحه می‌خوانند و می‌گویند حوصله نداریم؛

درحالی که حاضرند بیست دقیقه، یا نیم ساعت بنشینند و تبلیغات تلویزیون را، که قبل از شروع فیلم سینمایی پخش می شود، تماشا کنند! حاضر نیستند در این بیست دقیقه، حتی همان کتاب رمان را بخوانند؛ حالا نمی گوئیم کتاب اجتماعی، کتاب سیاسی، یا کتاب علمی، این ناشی از چیست؟ ناشی از عدم اعتیاد به کتاب است. مردم میل به کتاب خوانی ندارند؛ برای این باید فکری بکنید.^[۱۲]

انقلاب کم کار!

این انقلاب، با این عظمت و ابعاد و آثار علمی، از لحاظ ارائه‌ی مبانی فکری خودش، یکی از ضعیف ترین و کم کارترین انقلاب‌ها و بلکه تحولات دنیاست! ...

وقتی انقلاب اکتبر تحقق پیدا می کند، در طول ده پانزده سال، آن قدر کتاب و فیلم و قصه و جزوه در سطوح مختلف، راجع به مبانی فکری این انقلاب نوشته می شود که در کشورهایی که باد آن انقلاب به آن‌ها رسیده، دیگر مردم احتیاجی ندارند که از کتاب‌های آن‌ها استفاده کنند! آن قدر فضای ذهنی پُر شده است که روشنفکرهای خود کشورها می نشینند راجع به مبانی ارزشی و فکری آن‌ها کتاب می نویسند! در سه چهار دهه‌ی گذشته، چقدر ایرانی‌ها درباره‌ی مبانی فکری انقلاب شوروی، به زبان فارسی کتاب نوشتند؛ چون دیگر اشباع شده بودند؛ یعنی آن‌ها آن قدر نوشتند که همه‌ی روشنفکرهایی که به نحوی از لحاظ فکری با آن‌ها ارتباط پیدا می کردند، از لحاظ فکری اشباع می شدند و بعد یک آدم مثلاً دست به قلم و با فکر و روشنفکری، خودش می جوشید و مطالبی، غیر از ترجمه‌های فراوانی که از آثار آن‌ها

می‌شد، می‌نوشت. ما چه کار کرده‌ایم؟ کاری که ما در این زمینه کرده‌ایم، واقعاً خیلی کم است. گاهی انسان دلش نمی‌آید که بگوید در حد صفر، چون واقعاً کسانی با اخلاص کارهایی کرده‌اند؛ اما اگر نخواهیم ملاحظه‌ی این جهات عاطفی را بکنیم، باید بگوییم یک ذره بیشتر از صفر!

یازده سال از انقلاب می‌گذرد؛ خوب بود که صدها نویسنده‌ی اسلامی، مبانی انقلاب را بنویسند. ... می‌بایست تربیت می‌کردیم، که نکردیم.^[۱۳]

📖 کتاب‌های دینی بدون افراط و تفریط

مقوله‌ی دیگری که ما در آن کم‌کاری داریم، که شاید باورکردنی هم نباشد، کتاب‌های دینی است! مثل اینکه ما روی کتاب‌های دینی و مسائل اسلامی متأسفانه کم‌کار می‌کنیم! این متون اسلامی بسیار ارزشمند است. ما به کتاب‌هایی در ردیف کتاب‌های شهید مطهری احتیاج داریم که مسائل اساسی اسلام را با یک بینش صائب و به دور از کج‌روی و افراط و تفریط، با زبانی قابل فهم برای قشرهای متوسط جامعه، که نه دانشمندان و اندیشمندان را ملاک می‌گیریم، نه سطوح خیلی پایین را، ... تبیین کند. و من اینجا بایستی با پذیرش و اذعان به پایگاه بلند حوزه‌های علمیه و مخصوصاً حوزه‌ی علمیه‌ی قم در نشر افکار و معارف اسلامی، آن حوزه را مخاطب قرار بدهم و بگویم: اینجا شما هستید که بایستی این نیاز را پاسخ بدهید؛ البته نه به معنای انحصاری، اما به هر حال کانون، قم است. این زمینه‌هایی است که به نظر من باید رویش کار بشود.^[۱۴]

❏ انقلاب بی‌رمان

من گمان می‌کنم که هیچ تاریخی از انقلاب اکتبر شوروی نمی‌تواند گویایی آن رمان‌هایی را که در باب این تاریخ نوشته شده، داشته باشد. اگر شما این رمان‌ها را خوانده باشید، می‌فهمید چه می‌گوییم. مثلاً رمان دُن آرام را در نظر بگیرید. نمی‌دانم شما آقایان این رمان را خوانده‌اید یا نه. این رمان، یکی از رمان‌های تبلیغاتی مارکسیست‌ها در دوران اختناق رژیم شاه بود. این کتاب با اینکه رمان بود، اما به عنوان تبلیغ آن را به همدیگر می‌دادند و مطالعه می‌کردند! ... این‌ها به قدری خوب نوشتند و انقلاب را خوب تصویر کردند که شما در این کتاب‌ها می‌توانید ابعاد این انقلاب به آن عظمت را پیدا کنید. البته نقطه ضعف‌هایش را هم در همین کتاب‌ها می‌شود فهمید؛ اگر چه آنکه نوشته، به عنوان نقطه ضعف نوشته است. ما در این مقوله چه نوشتیم؟ البته چرا، یک چیزهایی نوشته شده است؛ آن هم دروغ! کتابی درباره‌ی انقلاب نوشته شده است؛ البته آن هم درباره‌ی همان چند صباح قبل از ورود امام به ایران، که آن هم خلاف واقع و دروغ است! ما که در این انقلاب و در این کوچه و خیابان‌های تهران و جاهای دیگر بودیم، آن کتاب را که می‌خوانیم، می‌بینیم دروغ نوشته شده است؛ طبق نظرات خودشان برداشتند یک چیزهایی نوشتند!^[۱۵]

❏ جلال؛ سرآمد رمان‌نویس‌های ایران

از اوّل قرن ششمی جاری، یعنی از شصت هفتاد سال گذشته تا کنون، ما به نویسندگان رمان‌های خودمان که نگاه می‌کنیم، ... می‌بینیم که این‌ها واقعا بی‌هنرند؛ یعنی مایه‌هایی دارند، اما

به هیچ وجه قابل مقایسه‌ی با رمان‌های مطرح در دنیا نیست. البته بعد نوبت به امثال آل احمد که می‌رسد، آن واقعیت‌ها و آن سوز دل و آن انگیزه و آن ایمان، وضع را بهتر می‌کند. طبق تشخیص من و تا آنجا که من می‌شناسم، رمان آل احمد، انصافاً سرآمد رمان‌های فارسی ماست؛ از همه‌ی این‌های دیگر بهتر است؛ و الاً دیگران که نوشتند، چیزی ننوشتند. ... چنانچه شما این نهال جدید و این جهت نو را دنبال‌گیری کنید، همان چیزی خواهد شد که ما امروز احتیاج داریم؛ یعنی رمان و قصه‌نویسی ایران را به آن رشد و تعالی خواهد رساند.^[۱۶]

چهل تکه نویسی

البته بعضی‌ها سعی کردند داستان بلند بنویسند و نوشتند؛ ظاهر و رنگ و نمایش هم بد نیست؛ اما قابل مقایسه با داستان‌های بلندی که امروز در دنیا مطرح است، مثل بینوایان و ویکتور هوگو و جنگ و صلح تولستوی و داستان‌هایی که برای انقلاب شوروی نوشته‌اند، نیست؛ یک چیز بدلی است. داستان بلندی می‌نویسند، اما وقتی انسان نگاه می‌کند، می‌بیند که یک نقاشی بدلی از روی یک نقاشی واقعی است؛ پیداست که یک جوشش طبیعی وجود ندارد. حالا بگذریم از اینکه از لحاظ محتوا، این داستان‌هایی که اخیراً همین آدم‌های در دل مخالف با تفکر اسلامی در این ده پانزده سال نوشته‌اند و پخش کرده‌اند، چقدر مشکل دارد. داستان‌های این‌ها دروغ است و حقیقت ندارد.

شما وقتی که مثلاً بینوایان یا جنگ و صلح یا داستان‌های امیل زولا^۱ را می‌خوانید، می‌توانید وضعیت آن جامعه‌ی روسی یا

۱. امیل زولا (۱۸۴۰ - ۱۹۰۲) Emile Zola

فرانسوی یا انگلیسی یا هر جای دیگر را از داخل این داستان به دست بیاورید؛ یعنی انسان می‌تواند چیزهایی را که در تاریخ نیست، در این کتاب‌ها پیدا کند؛ درحالی‌که آن چیزی که این آقایان در قصه‌هایشان می‌نویسند، اصلاً وجود خارجی ندارد! آن روستایی که این آقایان در قصه‌هایشان تصویر می‌کنند، در ایران اصلاً وجود خارجی ندارد ... غالب این کتاب‌های آقایان را خوانده‌ام. من کتابی را خواندم، دیدم که راجع به دهی صحبت کرده است. داستان در یک روستا واقع می‌شود؛ اما از لحاظ وضع مردم، اصلاً چنین روستایی در عالم وجود ندارد! به خصوص منطقه‌ای که آن آقا از آن صحبت کرده، منطقه‌ی خود ما، یعنی خراسان، است. زندگی ما تقریباً در همان مناطق بوده است. ما روستاهای آنجا را می‌شناسیم؛ اصلاً آن‌گونه روستایی وجود ندارد! روستایی که در آن فاحشه‌خانه هست و مسجد نیست. آیا شما چنین روستایی سراغ دارید؟! کجای ایران چنین روستایی وجود دارد؟! این غیر از آن نویسنده‌ی فرانسوی است که وقتی یک روستای فرانسه را تصویر می‌کند، واقعیتی را دارد تصویر می‌کند؛ حقیقتی را دارد بیان می‌کند. لذا وقتی شما می‌خوانید، می‌فهمید که زیر پوشش زرق و برق تمدن فرانسه در قرن نوزدهم، چه حقایقی داخل روستاها و شهرها و خانه‌ها و محلات همان پاریس می‌گذشته است. این واقعاً ناشی از چیست؟ ناشی از این است که روح هنر در این شاخه‌اش، مطلقاً پرورش و رشدی ندارد. یعنی یک نفر هم که حالا ذوقی دارد و می‌خواهد چیزی بنویسد، آن مایه‌ی لازم را برای این کار ندارد؛ بنا می‌کند به تقلید کردن، و چهل تکه‌ای از اینجا و آنجا درست می‌کند و چیزی از آب درمی‌آورد! آیا این برای ما نقص نیست؟^[۱۷]

دستان خالی را با ترجمه‌ی خوب پر کنید

در همین مقوله‌ی قصه و رمان، ... شما اطلاع دارید که من قدری با این مقوله مرتبطم. ما دستمان واقعاً خالی است. ما داخل کشور هیچ کار بزرگی نداریم. کارهای بزرگی که در این زمینه در کشورها و ملت‌های دیگر وجود دارد، ما اصلاً مشابه آن‌ها را نداریم؛ نه مشابه فرانسوی‌ها، نه مشابه روس‌ها و نه بعضی از ملت‌های دیگر! این‌ها خلأهایی است که باید پُر بشود؛ لیکن تا مادامی که پُر نشده، ما از ترجمه‌های خوب می‌توانیم استفاده کنیم.^[۱۸]

حاضر م صدمبار تشکر کنم

البته پایه‌ی توقعات بنده هم به این زیادی نیست که می‌فرمایید از بینوایان هر چه پایین‌تر، نه، اگر امروز در این کشور کسی یک قصه درست کند که دو درجه هم پایین‌تر از بینوایان باشد، بنده حاضر م صدمبار از او تشکر کنم؛ اما همین را هم متأسفانه نداریم!^[۱۹]

پیدا کنید و ترجمه کنید

ما در زمینه‌های ادبیات، کتاب بسیار کم داریم. در زمینه‌های قصه و هنر، کتاب بسیار کم داریم. در زمینه‌های رمان و ترجمه‌های آن‌چنانی، کتاب بسیار کم داریم. نمی‌شود گفت که این همه نویسنده‌های بسیار بزرگی که الان هستند و دارند می‌نویسند؛ رمان می‌نویسند، قصه می‌نویسند، حتی تحقیقات تاریخی می‌نویسند، مجموعاً بر ضد ما تمام خواهد شد؛ نه، بسیاری چیزها هست که می‌تواند به نفع ما هم باشد؛ این‌ها را باید پیدا کرد و ترجمه نمود. این روزها یک رمان روسی به نام پطر کبیر، که دو سه جلد است

و نویسنده‌ی آن الکسی تولستوی است، منتشر شده است. این رمان، رمانی بسیار قوی در شرح حال پطر است. به نظر من، اگر یک مترجم خوب این کتاب را ترجمه می‌کرد، می‌توانست کتاب مفیدی حتی برای ادبیات کنونی جامعه‌ی ما باشد؛ اما آن طوری برخورد نمی‌شود.^[۲۰]

عقب ماندگی در نمایشنامه‌نویسی

قبل از میلاد مسیح، در یونان، نمایشنامه‌نویسی بوده و نمایشنامه‌هایی که تا امروز موجود است و به زبان فارسی هم چاپ شده و بعضی از آن‌ها ترجمه هم شده و بنده هم بعضی‌هایش را خوانده‌ام، وجود داشته است. در محیط ادب فرهنگ غربی، از آن وقت نمایشنامه‌نویسی رشد دارد و ما حالا این را نداریم! ... ما باید به سرعت خودمان را برسانیم.^[۲۱]

فقط تهرانی‌ها نویسنده‌اند؟

من نگاه کردم، دیدم این نوشته‌ها غالباً درباره‌ی لشکر حضرت رسول است ... لشکرهای دیگری که در جنگ این همه نقش داشتند، اصلاً از آن‌ها خبری نیست. آقایان تهرانی‌ها بلند شدند به جبهه رفتند و در لشکر خودشان مستقر شدند؛ بعد هم برگشتند و همان‌ها را نوشتند! ... در لشکرهای اصفهان، لشکر نجف، لشکر امام حسین (علیه‌السلام)، لشکر نصر مشهد، لشکر امام رضا، لشکر ثارالله، لشکر فجر و لشکرهای گوناگونی که در همه‌جا هستند، یک عالم حماسه است؛ به چه دلیل آن‌ها نتوانند بنویسند؟^[۲۲]

ادبیات ضد جنگ

در همین کشور خودمان، که به قول شما خاستگاه ادبیات مقاومت است، ادبیات ضد جنگ هم از طرف آدم‌های ناباب در اینجا پا گرفت! سال‌های ۶۱ و ۶۲ آن آقای ... کتاب زمین سوخته را می‌نویسد، که صددرصد ضد جنگ است و اصلاً حماسه‌ای در این کتاب نیست! کما اینکه وی یک کتاب دیگر دارد که ضد انقلاب است؛ ... یک رمان مفصل سه جلدی است. من حالا اسمش را نمی‌گویم، که اگر کسی تا حالا نشنیده، نشنیده باشد. من تعجب کردم وقتی که دیدم در یکی از مطبوعات خودی، یکی از برادران راجع به ادبیات جنگ کتاب نوشته و کتاب زمین سوخته را جزو اولین کتاب‌هایی که در باب ادبیات جنگ است، مطرح کرده است! چرا باید این‌طور باشد؟ گاهی می‌شود که در خاستگاه ادبیات جنگ، که محصول طبیعی‌اش ادبیات مقاومت است، کسانی می‌آیند از روی غرض ادبیات ضد جنگ را باب می‌کنند؛ مثل همین کتاب زمین سوخته!^[۲۳]

ارجاعات

۱. دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته‌ی کتاب، ۷۶/۸/۱۹.
۲. دیدار با اعضای شورای بررسی و انتخاب کتاب دفاع مقدس، ۷۳/۳/۲.
۳. سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۷۷/۲/۲۲.
۴. دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته‌ی کتاب، ۷۵/۷/۳۰.
۵. مراسم افتتاحیه‌ی اولین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، ۶۶/۸/۱۴.
۶. دیدار با وزیر و مسؤولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۷۱/۹/۴.
۷. پیام به مناسبت آغاز هفته‌ی کتاب، ۷۲/۱۰/۴.
۸. دیدار با اعضای هیئت تحریریه‌ی دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۷۴/۲/۱۸.
۹. مصاحبه با خبرنگار صدا و سیما، پس از بازدید از هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، ۷۳/۲/۲۰.
۱۰. مصاحبه با خبرنگار صدا و سیما، پس از بازدید از سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، ۶۹/۲/۱۹.

۱۱. مصاحبه با خبرنگار صدا و سیما، پس از بازدید از هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، ۷۳/۲/۲۰.

۱۲. دیدار با دست‌اندرکاران برگزاری هفته‌ی کتاب، ۷۶/۸/۱۹.

۱۳. دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۶۸/۹/۷.

۱۴. سخنرانی در مراسم پنجمین دوره‌ی انتخاب کتاب سال، ۶۶/۱۱/۱۹.

۱۵. دیدار با وزیر و مسؤولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۷۱/۹/۴.

۱۶. دیدار با اعضای دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۷۱/۴/۲۲.

۱۷. دیدار با وزیر و مسؤولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۷۱/۹/۴.

۱۸. دیدار با مدیرعامل و مسؤولان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۷۱/۵/۵.

۱۹. دیدار با مدیرعامل و مسؤولان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۷۶/۸/۱۸.

۲۰. دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۶۸/۹/۷.

۲۱. سخنرانی در مراسم هفتمین سالگرد تأسیس سازمان تبلیغات اسلامی، ۶۷/۴/۱.

۲۲. دیدار با اعضای دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۷۱/۴/۲۲.

۲۳. دیدار با نویسندگان و هنرمندان حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۷۷/۳/۲.

فصل چهارم : چه باید کرد

راه صدور انقلاب

تقریباً همه‌ی این کتاب‌هایی که شما از دفتر ادبیات و هنر مقاومت منتشر کرده‌اید، خوانده‌ام و بعضی از آن‌ها را بسیار فوق‌العاده یافته‌ام. همین فرماندهی من که ذکر شد، از آن بخش‌های بسیار برجسته‌ی این کار است. ... من وقتی این‌ها را می‌خواندم، به این فکر می‌افتم که اگر ما برای صدور مفاهیم انقلاب، همین جزوه‌ها و کتاب‌ها را منتشر بکنیم، کار کمی نکرده‌ایم؛ کار زیادی انجام گرفته است. ... این‌ها بسیار باارزش است. جزوه‌ای هم به نام «مقتل» دیدم، که آن لحظه‌های حساس و تعیین‌کننده را شکافته بود؛ نقاطی که اصلاً مفاهیم اسلامی در آنجا خودش را نشان می‌دهد. در لشکرکشی، به عنوان کلان‌کار، چیزی از مفاهیم اسلامی دیده نمی‌شود.

همه‌ی دنیا لشکرکشی می‌کنند، همه‌ی دنیا می‌جنگند، همه‌ی دنیا بالاخره یک روز می‌برند و یک روز می‌بازند، همه‌گریز دارند، همه هم حمله و فداکاری دارند؛ اما آنجایی که به خصوص تفکر و روحیه و منش اسلامی خودش را مشخص می‌کند، جاهای خاصی است؛ آنجاها را جستن و روی آن‌ها تکیه کردن و آن‌ها را خوب بیان کردن، حقیقتاً کار برجسته و مهمی است. خوشبختانه کارهای شما از همین قبیل است.

من دیدم که بعضی از این کتاب‌ها [آثار دفتر ادبیات و هنر مقاومت] بسیار هنرمندانه است. ... آن خصوصیات یک ساعت، آن احساساتی که هست، درست تشریح شده است. آن فضای احساسی و عاطفی،

می ترسم این کتاب‌ها به دست شما نرسد!

الان چند سالی است که کتاب‌هایی درباره‌ی سرداران و فرماندهان جنگ باب شده و می‌نویسند و بنده هم مشتری این کتاب‌هایم و می‌خوانم. با اینکه بعضی از این‌ها را من خودم از نزدیک می‌شناختم و آنچه را هم که نوشته، روایت‌های صادقانه است، این هم حالا آدم می‌تواند کم و بیش تشخیص دهد که کدام مبالغه‌آمیز است و کدام صادقانه است، بسیار تکان‌دهنده است؛ آدم می‌بیند این شخصیت‌های برجسته، حتی در لباس یک کارگر به میدان جنگ آمده‌اند؛ این اوستا عبدالحسین بُرنسی، یک جوان شهیدی بنا، که قبل از انقلاب یک بنا بود و با بنده هم مرتبط بود، شرح حالش را نوشته‌اند و من توصیه می‌کنم و واقعاً دوست می‌دارم شماها بخوانید. من می‌ترسم این کتاب‌ها اصلاً دست شماها نرسد. اسم این کتاب خاک‌های نرم کوشک است؛ قشنگ هم نوشته شده.

ایشان اول جنگ وارد میدان نبرد شده بود و بنده هم هیچ خبری نداشتم. بعد از شهادتش، بعضی از دوستان ما که به مجموعه‌های دانشگاهی و بسیج رفته بودند و با این جوان بی‌سواد، بی‌سواد به معنای مصطلح؛ البته سه چهار سالی درس طلبگی خوانده بوده، مختصری هم مقدمات و ابتدایی و این‌ها را هم خوانده بوده، صحبت کرده بودند، می‌گفتند آن‌چنان برای این‌ها صحبت می‌کرده و حرف می‌زده که دل‌های همه‌ی این‌ها را در مشت می‌گرفته؛ به خاطر همین که گفتم، یک معرفت درونی را، یک ادراک را، یک احساس صادقانه را و یک فهم از عالم وجود را منعکس می‌کرده؛ بعد هم بعد از شجاعت‌های

بسیار و حضور در میدان‌های دشوار، به شهادت می‌رسد؛ که حالا کاری به جزئیات آن ندارم. این زیبایی‌هایی که آدم در زندگی یک چنین آدمی یا شهید همت و شهید خرازی می‌تواند پیدا کند و یا این‌هایی که حالا هستند، نظیرش را شما کجا می‌توانید پیدا کنید؟ کجا می‌شود پیدا کرد؟^[۱۸]

معرفی چند کتاب

این حنابندان آقای قدمی ... عجب کتاب خوبی است. ... این کتاب چقدر خوب نوشته شده است.

چقدر این کتاب فرماندهی من عالی است و چقدر من را متأثر و منقلب کرد. یا بعضی از این داستان‌های کوتاه، مثل نجیب یا زنده باد کمیل و ... که یک عالم درس دهنده و روحیه‌دهنده است.^[۱۹]

من نمی‌خواهم به بچه‌ها خیلی کتاب و رمان معرفی کنم؛ حالا ممکن است اسم مؤلفانش را بگویم. مثلاً یک نویسنده‌ی معروف فرانسوی هست، به نام میشل زواکو^۱ که کتاب‌های زیادی دارد. من اغلب رمان‌های او را در آن دوره‌ی [نوجوانی] خواندم. یا نویسنده‌ی معروف فرانسوی، ویکتور هوگو^۲ که من کتاب بینوایان او را اولین بار در همان دوره‌ی نوجوانی از کتابخانه‌ی آستان قدس گرفتم و خواندم.^[۲۰]

نمی‌دانم کدام یک از شما آن کتاب [زندگی خوب بود] مربوط به امدادگران را نوشته‌اید. من دیدم که این کتاب واقعاً چقدر لازم است. معلوم بود که این فرد خودش امدادگر بوده است. بدون اینکه آدم امدادگر باشد، نمی‌تواند مطلبی بنویسد. یا آن کس که کتاب آتش به اختیار را نوشته است، پیدا بود که قاعدتاً باید دیده‌بانی را ... لمس کرده باشد.^[۲۱]

۱. میشل زواکو (۱۹۱۸-۱۸۶۰) Michel Zevaco

۲. ویکتور هوگو (۱۸۸۵-۱۸۰۲) Victor Hugo

📖 چاپ کتاب، صدقه‌ی جاریه است

یک وقتی در گذشته معمول بود که کسانی از تجار و بازاری‌های مؤمن، مثل آقای کوشان‌پور، پیدا می‌شدند و کتابی را چاپ می‌کردند و مجانی به طلاب می‌دادند؛ اما الان این کارها نمی‌شود، یا کم می‌شود. چنانچه معلوم شد که کتاب خیلی خوبی هست، این باید چاپ بشود. هر اندازه خرج چاپ آن باشد، باید جزء صدقات جاریه قرار بگیرد. شماها روشنفکرید و به اهمیت این کار آگاهی؛ این را ترویج کنید. اگر مسئله‌ی کتاب‌خوانی جا افتاد، این هم انجام خواهد شد.^[۳۰]

📖 هزینه‌ی فرهنگی، سود اقتصادی

در کار فرهنگی نباید مسئله‌ی پول و بودجه، یک مشکل عمده به حساب آید؛ به این معنا که مشکلات و نقایص فرهنگی را در ردیف نیازهای بودجه‌ای و در آخرهای لیست قرار ندهیم؛ بلکه در اول‌های لیست، اگر نگوئیم در ردیف اول، قرار بدهیم. اگر درست فکر بکنیم، این به صرفه‌ی اقتصادی مملکت هم است. یعنی از اینکه بودجه و امکانات بیشتر را به کارهای فرهنگی، به خصوص فرهنگ آموزشی، متوجه کنیم، کشور زیان نخواهد کرد؛ زیرا که خود این برای آینده‌ی کشور تولید امکانات می‌کند.^[۳۱]

📖 یارانه برای خرید کتاب

باید امور تسهیل بشود، تا افراد بتوانند کتاب بخرند. بالاخره به کسانی که اهل کتاب‌اند، باید یارانه داده بشود، ... تا بتوانند کتاب تهیه کنند.^[۳۲]

راه‌های فروش

از فرصت‌ها می‌شود استفاده کرد. مثلاً فرض بفرمایید امروز پنج شش هزار نفر بسیجی با من ملاقات داشتند؛ ... از این قبیل ملاقات‌ها زیاد هست. ... در میان این‌ها اگر یادآوری بشود و من یک اشاره بکنم و [کتاب‌های مربوط به دفاع مقدس] آماده باشد و در اختیارشان قرار بگیرد، آن‌ها را می‌خرند. ناگهان شما می‌بینید که یک تیراژ مثلاً پنج شش هزار نسخه‌ای توزیع می‌شود. یا در همین دیدارهایی که سران سپاه و ارتش می‌روند، ... شما می‌توانید آنجا آن کتاب را به زبان آن گوینده بیاورید. ... مثلاً فرض بفرمایید الان نزدیک سالگرد عملیات کربلای یک است، ... چند جلد از این کتاب‌های خیلی خوب درباره‌ی همین کربلای یک آماده شود ... و در آنجا اسم آورده شود؛ ... خواهید دید که چندین هزار نسخه کتاب، فروش خواهد رفت.^[۳۳]

کتاب‌های جیبی و وقت‌های مرده

یک پیشنهاد هم عرضه‌ی کتاب‌های جیبی و کوچک است. الان خلاصه کردن کتاب‌های بزرگ و ساده کردن کتاب‌های دشوار، در دنیا معمول است. البته این کار را بیشتر برای خاطر آموزش زبان می‌کنند، زبان را ساده می‌کنند، اما عملاً کتاب خلاصه می‌شود. داستان‌های بزرگ را خلاصه و کوتاه می‌کنند. مثلاً داستان بینوایان را در یک جزوه‌ی صد صد و پنجاه صفحه‌ای درمی‌آورند، که داستان شیرینی خواهد بود و همه کس هم می‌خواند. اگر این کار راه بیفتد، خوب است. در دنیا کتاب جیبی اساساً برای این به وجود آمد که مردم کتاب خوان بشوند؛ یعنی کتاب را در جیبشان بگذارند و مثلاً

هنگامی که به قطار زیرزمینی یا اتوبوس سوار می‌شوند، آن را باز کنند و بخوانند. این کاری است که اگر باب شود، بسیاری از وقت‌های مرده، زنده خواهد شد.^[۳۴]

❑ عرضه‌ی کتاب در قطار، مترو، اتوبوس و ادارات

قطار از اینجا تا مشهد، به نظرم حدود چهارده پانزده ساعت در راه است. خیلی‌ها هستند که از بی‌کاری احساس کسالت می‌کنند؛ هیچ وسیله‌ای هم برای رفع بی‌کاری ندارند. کسانی موظف بشوند، حتی می‌شود ناشران را وادار کرد؛ یا حتی می‌شود در اول کار، خود دولتی‌ها این کار را بکنند، که کتاب‌های خوب و سرگرم‌کننده و متنوع را به دست فروشنده‌های دوره‌گرد بدهند، تا وارد قطار بشوند، ... کوپه به کوپه بروند، در را باز کنند، کتاب عرضه کنند و کتاب را بفروشند. احتمال اینکه کتاب در اینجا خریداری بشود، زیاد است. ان‌شاءالله مترو راه خواهد افتاد؛ همین کار در مترو انجام بگیرد؛ حتی در اتوبوس این کار انجام بگیرد. در اداراتی که مردم در آنجا زیاد انتظار می‌کشند، مثل دادگستری، که اگر ملاحظه بفرمایید، در این ساختمان ولوله‌ی جمعیت است؛ خیلی‌ها دو ساعت سه ساعت منتظر چیزی نشسته‌اند، ... بروند و به مردم کتاب بفروشند؛ یعنی مردم را در معرض کتاب قرار بدهند. این کار بی‌شک کتاب‌خوانی را مقداری ترویج خواهد کرد.^[۳۵]

❑ برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی

در مدرسه، در شهر، در سطح کشور، مسابقه‌ی کتاب‌خوانی راه بیندازند و بعد مراسم این مسابقه را مثل مراسم مشاعره، از تلویزیون پخش کنند.

اخيراً، چند ماه قبل از این، در تلویزیون مشاعره راه انداخته بودند؛ مشاعره‌ی خیلی خوبی هم بود. من چند جلسه نشستیم؛ هر جلسه شاید بیست دقیقه، نیم ساعت این برنامه را تماشا کردم. این مسابقه ظاهراً در شهر سمنان برگزار شده بود. در آنجا بچه‌های کم سن، شعرهای زیادی را حفظ بودند. این کار، شعر را ترویج می‌کند. عین همین کار را می‌شود در مورد کتاب‌خوانی انجام داد. یک مسابقه‌ی سراسری در سطح کشور راه بیفتد، ... بعد برای کسانی که در اینجاها برنده می‌شوند، مراسمی در صدا و سیما برپا کنند، آنجا بیایند و به نحوی این را عرضه و ارائه کنند؛ سؤال بشود، جایزه بگیرند و بروند.^[۳۶]

نمایشگاه دائمی، هفته‌ی کتاب‌خوانی

... و سالی هم برای اینکه مردم به کتاب‌خوانی رو بیاورند، باید باشد. ... امروز یکی از آقایان مطرح کردند که اگر ما نمایشگاه دائمی داشته باشیم، یا هفته‌ی کتاب‌خوانی داشته باشیم که در این هفته برای کسانی که مقداری کتاب می‌خوانند، جایزه‌هایی معین بشود، خوب است. از این قبیل بایستی باشد، تا ان شاء الله مردم به کتاب‌خوانی هر چه بیشتر تشویق بشوند.

من اگر بدانم هر روز یک ساعت باید حرف بزنم و نتیجه‌اش این باشد که مردم کتاب‌خوان بشوند، حاضرم روزی یک ساعت و نیم حرف بزنم! اگر این‌طوری بشود قضیه را حل کرد، حرفی نیست. بله، ما باید عرضمان را به مردم بکنیم و بنده هم عرض می‌کنم؛ منتهی چیزهایی هست که با گفتنِ تنها تمام نمی‌شود. معلومات، خاصیتش این است که یک بار که چیزی را گفتیم، طرف می‌فهمد؛ دیگر لازم نیست آن را دوباره، سه‌باره، ده‌باره بگوییم، می‌شود تکرار مُمل،